

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

همایون باختربانی
۲۵ سپتمبر ۲۰۱۵

«قصه خورشید»



سرآغاز

«قصه خورشید» بازتابیست از زندگی میلیون ها هموطن که از بزنگاهی به نام افغانستان جسم سالم بدر برده و با روان مجروح راهی دیار غیر شدند. ای بسا بیچارگان که خود و بعضاً با وابستگان خود یکجا در کام اژدهای نابودی فرو رفتند و تاریخ هیچ یادی ازوشان ثبت در خاطره ندارد.

«قصه خورشید» داستانیست از پاچاگردشی ها در یک مرزیکه ثبات اقتصادی ندارد؛ جامعه سنتی که عرف و عنعنات گاهی کاروان را از حرکت طبیعی آن باز می دارد. تلاش برای بیرون رفت ازین حالت، مردم ساده دل را به کام عفريت استثمار و استعمار فرو می غلتاند.

«قصه خورشید» داستان ملتی است که بیسوادی، قدرت تمیز و انتخاب رهبر را ازوشان گرفته و رهروانی که راه ها را منفردانه می نووردند، اکثراً به بیراهه ها ره می برند. خدمتگاران واقعی این خطه توسط اهرمن که بر سراسر کشور

بال گسترده دستچین شده و یگان یگان به کام افعی مرگ سپرده می شوند. جنگیست که از بدو تاریخ تا به حال میان قدیم و جدید ادامه دارد و تا قاف قیامت ادامه خواهد داشت. داستان ملتییست که در جال عنکبوت گیر افتاده، هر قدر تلاش رهایی می کنند همانقدر اسیر می شوند.

گروهی به مذهب پناه برده اند غافل از این که در گرو تیکه داران قدرت و نوکران بیگانه اسیر شدند؛ گروهی هم مذهب را افیون پنداشته و از دایگان دلسوزتر از مادر مدد جستند و خود به پای خود به دامگه اسارت شتافته اند. مردم بیدفاع زیر پای این مدعیان خورد و خمیر شده و به جز فرار ازین معرکه هولناک راهی در پیش نداشتند. سرانجام از دیار غیر با چشمان حسرت بار به مأمن و زادگاه خود نگاه می کنند تا خداوند معجزه ای کند و وطن و اهل وطن آرام شوند که نمی شود و هر روز گل های تازه ای به آب می رود.

همایون باختریانی